

سامراء در منابع غربی^۱

جعفر الخياط

ترجمه: محمد مهدی رضایی

چکیده

سامراء از شهرهای مقدس جهان اسلام است که بارگاه دو تن از امامان معصوم علیهم السلام را در خود جای داده و امام مهدی (عج) نیز در این سرزمین به دنیا آمده است. این شهر که در دوران حکومت عباسیان، ساخته شد و پایتخت به آن انتقال یافت، همواره مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و در چند قرن اخیر نیز در آثار خاورشناسان و جهانگردان غربی، نام و نشانی از سامراء به چشم می‌خورد.

در آثار خاورشناسان غربی، به مطالبی همچون زمان ساخت، دلیل نام‌گذاری سامراء و ریشه فارسی آن اشاره شده و از هنر معماری برگرفته از معماری عراق قدیم، معماری ایرانی، هندی و هیلینی در این شهر سخن رفته است. از حرم امامین عسکریین علیهم السلام، جوسق خاقانی، مساجد و خانه‌های شهر و نیز مدفن سه خلیفه در زیر گنبد صلیبیه یاد شده و دوران عباسی در این شهر، از باشکوه‌ترین دوره‌های هنر اسلامی دانسته شده است.

در این آثار، به خلفای سامراء و امامان مدفون در این شهر، امام زمان (عج) و نایبان او رویدادهایی که در طول تاریخ بر این شهر گذشته نیز اشاره شده که این نوشتار، برخی از این آثار و نویسندگان آنها را به اختصار معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: سامراء، منابع غربی، خاورشناسان، امامین عسکریین علیهم السلام، خلفای عباسی.

سامراء از شهرهای مقدس جهان اسلام است. خاک این شهر، قبر دو تن از ائمه معصوم را در خود جای داده است: ابوالحسن علی بن محمد هادی و ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام. امام مهدی (عج) نیز در این سرزمین به دنیا آمد و از بیم جور خلفای عباسی و ظلم ایشان در حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از خانه‌های آن مخفی و از چشم‌ها پنهان گردید.

نام و موقعیت سامراء

سامراء در عهد خلافت معتصم عباسی و در پی اعتراض مردم بغداد از آزار و اذیت لشکریان ترک‌نژاد خلیفه، به شهر تبدیل شد. معتصم برای دور نگاه داشتن لشکر خود از مردم، تصمیم گرفت تا مکان دیگری را به پایتختی برگزیند. پس جایی در کنار رود دجله را که کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد قرن‌ها پیش از آن نیز محلی مسکونی بوده و فرهنگی کهن داشته، برای اقامت خود و سپاهیان‌ش در نظر گرفت.

لسترنج، خاورشناس بزرگ انگلیسی در کتاب «سرزمین‌های شرقی خلافت» در این باره

می‌نویسد:

شهر سامراء که در طول نیم قرن و اندی پایتخت خلافت هفت تن از خلفای عباسی بود (یعنی از سال ۲۲۱ - ۲۷۹ / ۸۳۶-۸۹۲م) پیش از فتوحات عربی، شهری شناخته شده بود. پس از دوران عزت و عظمتش که چندان طولانی نبود، مدت‌ها سرزمینی مهم و دارای موقعیت خاص به‌شمار می‌آمد. به زبان آرامی به این شهر «سامرا» می‌گفتند. خلیفه پس از اقامت در آن، دستور داد تا نامش را «سَرْمَن رَأی» بگذارند و همین نام در سکه‌های عباسی مربوط به این دوره دیده می‌شود.^۱

کارل بروکلمان، مورخ مشهور آلمانی در کتاب «تاریخ طوایف اسلامی» معتقد است که سامراء یک نام فارسی است و نه آرامی. وی می‌گوید پس از آن که هارون الرشید در اواخر عمر خود، به دور از هیاهو و شلوغی بغداد، به روستا و مزرعه‌ای در حاشیه فرات پناه برد، معتصم نیز تصمیم گرفت در سال ۸۳۶م در شهر سامراء، واقع در ساحل سمت چپ دجله، در صد کیلومتری شمال بغداد، پایگاهی جدید برای خود بنا کند. شاید عنوان فارسی «سامراء» برای عرب نوعی شومی و بدشگونی در خود داشت که آن را به «سرمن رأی» تغییر دادند. این سخن بروکلمان برگرفته از مطلبی است که در «دائرة المعارف اسلامی» آمده است:

شکل اصلی سامراء، فارسی و ایرانی بوده است؛ چیزی نزدیک به «سامه راه» و «سایب امورا» یا «سارمورا». دو اسم اخیر، به معنای «مکان پرداخت جزیه» است.^۳

«استول لوید» که مدتی کارشناس مشاور بخش آثار باستانی عراق بود، در کتاب خود «شهرهای باستانی عراق» فصلی را به سامراء اختصاص داده و درباره ماجرای معروف شکل‌گیری شهر سامراء به وسیله معتصم می‌گوید:

در یکی از روزها که معتصم ساحل رود دجله را برای یافتن مکان مناسب بالا و پایین می‌رفت، روی تپه‌ای صاف، چند متر دورتر از کناره سمت چپ رود و باندرکی فاصله از محل سدّ نمرود، به عبادتگاه راهبان رسید. همان اول معتصم با راهبان دیر درباره تصمیم خود مشورت کرد و نام آن مکان را پرسید. گفتند: در کتاب‌هایی که نزد ماست، نام این سرزمین «سرمن رأی» ذکر شده است و نیز پیش‌بینی شده که پادشاهی پیروز و قوی و بزرگ که اطرافش را عده‌ای از مردم با صورت‌هایی شبیه مرغان بیابان گرفته‌اند، روزگاری این شهر را از نو می‌سازد و آباد می‌گرداند.

گویا انتظار راهبان از چنین پاسخی این بود که خلیفه در آینده این زمین را از آنان خریداری کند و بدین ترتیب نیمی از یک میلیون دینار جزیه‌ای که پرداخته‌اند، به ایشان بازگردد. به هر حال، بخش آخر پیش‌گویی نصارا چیزی بود که معتصم را تحت تأثیر قرار داد و ناگاه به ذهنش آمد که در روزگاری پیش از این پدرش هارون نیز چنین سخنی به او گفته بود. در آن ایام، معتصم با برادرانش به شکار رفته بود و برخلاف آنها که پرندگان و غزالانی شکار کرده بودند، جز یک جغد نصیبش نشده بود. با خجالت و سرافکنندگی خدمت

پدرش هارون الرشید رسید. هارون از این واقعه ناراحت شد و به معتمصم گفت که روزی بر تخت خلافت می‌نشیند و مردانی که صورت هایشان به صورت جغد می‌ماند، اطراف او را می‌گیرند. از این رو معتمصم در سامراء مستقر شد و به جای همان دیر و عبادتگاه، قصری بلند و باشکوه به نام «دارالعامه» بنا کرد و یکی از زیباترین شهرهای قدیم را طرح‌ریزی نمود.^۴

«سرپرسی سایکس» در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد:

یکی از فرماندهان ترک، در زمان هارون الرشید، لشکر مسلمانان را که در غرب امپراتوری سرگرم جنگ بود، رهبری می‌کرد؛ یعنی حدود چهل و هشت سال پیش از به خلافت رسیدن معتمصم. در این مدت، وی هزاران نفر از ترک‌ها را از آسیای میانه به مناطق اسلامی آورد و وارد لشکر مسلمانان کرد و به وسیله آنان گروه‌های محافظ خلیفه را تشکیل داد. عده بسیاری از اینان توانستند رضایت خلیفه را به دست آورند و در مناطق عرب‌نشین که ساکنانشان به محل زندگی خود در صحرا بازگشته بودند، ساکن شوند. از همان ابتدا، بدرفتاری و تعدی به مردم از سوی ترک‌ها مشکلات بزرگی را در بغداد پدید آورد. اما اعتماد معتمصم به ترک‌ها بیش از اینها بود و کار تا آنجا پیش رفت که حکومت را نیز قبضه کرده و در اختیار گرفتند. اما باز زیاد شدن ظلم و ستم ترک‌ها به مردم و مزاحمت‌های آنان در راه‌ها و بازارها، معتمصم به ناچار شهر سامراء را در شصت مایلی بغداد تأسیس کرد و لشکریان خود را در آنجا مقیم ساخت.^۵

در دائرة المعارف اسلامی آمده است:

شهر سامراء در بخش جنوب شرقی دجله، حد فاصل دو قریه «کرخ فیروز» در شمال و «المطیره» در جنوب شرقی واقع شده است. در آنجا دو قنات وجود دارد. یکی از آنها به نام «قاطول کسروی» از بالای کرخ فیروز، در نزدیک خانه‌ها از دجله سرچشمه می‌گیرد و به سمت جنوب شرقی حرکت می‌کند و به قنات دوم به نام «قاطول یهودی» که در پایین المطیره، از رود دجله جدا می‌شود، می‌پیوندد و به سوی شرق و شمال شرقی جریان می‌یابد. بدین ترتیب، سامراء و نواحی شرقی آن در منطقه‌ای جزیره مانند واقع می‌شوند. در ضلع غربی دجله، در مقابل سامراء، قصرهایی قرار گرفته که نهری به موازات دجله به نام «اسحاقی» از میان آنها می‌گذرد و آن‌گاه در پایین المطیره و بالای قصر «بلگوار» دوباره به دجله می‌ریزد.^۶

ساختار شهر سامراء

به گفته بروکلیمان، معتصم پس از انتخاب سامراء به عنوان پایگاه خود، یکی از فرماندهان ترک به نام «أشناس» را مأمور طراحی و ساخت شهر کرد. در این مکان هشت دیر و عبادتگاه وجود داشت و نخستین بنای مربوط به خلفا، قصر «جوسق» متعلق به معتصم بود. پس از او، هفت خلیفه دیگر در طول نیم قرن، منطقه را به قصرها و مساجد نو آراستند. اگرچه از آن قصرها و مساجد جز ویرانه‌هایی باقی نمانده، اما همین مقدار حاکی از شکوه و شکوفایی معماری در دوره عباسی است و با آنچه در ساخت و سازهای بغداد وجود داشت، قابل مقایسه نبود و پس از آن دوران هیچ مردمی نتوانستند چنان عظمت و هنری بیافرینند و تکرار کننده دستاوردهای معماری عصر عباسی باشند. در واقع معماری اسلامی، هم در شرق و هم در غرب، بناهای پیش از خود را تقلید می‌کرد.

مهم‌ترین بنای دوره عباسی یعنی قصر «بلگوارا» متعلق به متوکل، به شکل قصرهای مدائن ساخته شد؛ هم از جهت نقشه و هم از جهت مساحت و نما و ساختار بیرونی و ظاهری. اما مهندسان مسجد بزرگ جامع، اثری شکوهمندتر و زیباتر از بناهای قدیم را مبنای کار خود قرار دادند. آنها گلدسته این مسجد را به سبک برج‌های بابل که دارای نردبان‌های بیرونی مارپیچ بود، ساختند و آن را بر پایه‌ای به طول ۳۲۸ یارد (هر یارد تقریباً ۹۱ سانتی متر) بالا بردند. با این که در این دوران امپراتوری رو به انحطاط نهاده بود، اما معماران مسلمان نمونه‌های عظیم و باشکوهی از معماری را پیش روی خود داشتند و این برای ما روشن می‌کند که چرا مساحت مسجد جامع را به آن فراخی و گستردگی طراحی کرده و ساخته‌اند. صحن این مسجد به مثابه مستطیلی به طول تقریبی ۲۶۰ و عرض ۱۸۰ متر است و همه مسجد ۴۴ هزار متر مربع را شامل می‌شود.^۷ لسترنج در کتاب «سرزمین‌های شرقی خلافت» می‌گوید:

سامراء بر ساحل شرقی دجله ساخته شده و قصرهای آن تا مسافت هفت فرسخ به موازات دجله امتداد یافته است. در طرف غربی دجله نیز قصرهایی وجود داشته. خلفای عباسی یکی پس از دیگری اموال هنگفت و بی‌حد و حصری را برای ساختن میادین مسابقه و صید و بازی و مانند آن هزینه می‌کردند. معتصم در «کرخ فیروز» و بالای آن تا نزدیک مناطق مسکونی، زمین‌هایی را به لشکریان ترک خود بخشید و نیز در سمت المطیره، در جنوب سامراء زمین‌هایی را به

آنان واگذار کرد. اولین مسجد جامع در نزدیکی طرف شرقی دجله نیز به دستور او ساخته شد. پس از آن دستور داد برایش قصری را طراحی کنند و کارگران و بناها و دیگر دواير دولتی را که به این کار می آمدند، به کار گماشت تا ساج و دیگر چوب‌ها را از بصره به سامراء بیاورند و سنگفرش‌ها را از انطاکیه و لاذقیه. نیز جاده‌ای به موازات دجله به نام «شارع اعظم» طراحی کرد و سمت راست آن ایستاد، در حالی که در طرف چپ او قصرها و مکان‌های جدید خودنمایی می کردند. این جاده از المطیره تا کرخ ادامه می یافت و در دو سویش خانه‌ها و بازارچه‌ها قرار می گرفتند. همچنین به دستور معتصم بیت‌المال جدید و نیز دیوان‌های دولتی و «دارالعامه» که خلیفه در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه آن‌جا جلوس می کرد، ساخته شد.

معتصم پس از تکمیل طرح و نقشه سامراء، در طرف غربی دجله، پلی احداث نمود و آن‌جا را محل باغ و بستان‌ها قرار داد و درخت‌های نخل را از بصره و نهال درختان را از شام و خراسان و دیگر سرزمین‌ها به آن‌جا آورد. جانب غربی دجله را نهرهایی که از نهر اسحاقی (منسوب به سازنده‌اش اسحاق بن ابراهیم) آب می گرفتند، آبیاری می کردند. پس از مرگ معتصم در سال ۲۲۷، سامراء به شهری تبدیل شده بود که در ساخت و سازهای مجلل و پرزرق و برق خود به بغداد و قصرهایش پهلو می زد. فرزندان معتصم یعنی واثق و متوکل کار پدر را پی گرفتند و تکمیل کردند. واثق در کنار دجله قصری معروف به «هارونی» بنا کرد و بخشی از دیواره رود دجله را شکافت و چیزی مانند اسکله برای پهلو گرفتن کشتی‌هایی که به بغداد می آمدند، ایجاد کرد. پس از واثق، برادرش متوکل در سال ۲۳۲ به خلافت رسید و نخست در «هارونی» ساکن گردید و سپس در سال ۲۴۵، در فاصله سه فرسخی شمال کرخ، قصری جدید بنا نمود و «شارع اعظم» را امتداد داد. قصر جدید متوکل و خانه‌های اطراف آن به «متوکلیه» یا «قصر الجعفری» معروف گردید.

متوکل همچنین همان‌جا که پدرش مسجد جامع را بنا کرده بود، مسجدی دیگر با وسعت و گنجایش بیشتر ساخت و باغ‌ها و قصرها از المطیره تا خانه‌ها گسترش یافت و به آنها وصل گردید. در سال ۲۴۷ منتصر پدرش متوکل را در قصر معروف به جعفری در «متوکلیه» به قتل رساند و چهار خلیفه پس از او در

آن دوران پراضطراب و آشوب، در قصر «جوسق» در غرب دجله روبه‌روی سامراء که از ساخته‌های معتصم بود، اقامت کردند. معتمد فرزند متوکل در آغاز در سامراء در قصر «جوسق» ساکن شد و پس از مدتی قصر جدیدی در سمت شرقی دجله، معروف به «معشوق» برایش مهیا کردند و مرکز دولت عباسی، پیش از وفات معتمد در سال ۲۷۹، از همین قصر به بغداد منتقل شد.^۸

در این جا باید درباره سخن لسترنج پیرامون موقعیت دو قصر جوسق و معشوق، مطلبی یادآور شویم و آن این که امروزه معروف است قصر معشوق که به آن عاشق می‌گویند، در سمت غربی سامراء واقع شده و آثار برجای مانده از آن پیدا و مشخص است؛ اما قصر جوسق در سمت شرقی سامراء قرار گرفته است. مترجمان کتاب لسترنج در پاورقی اشاره کرده‌اند که مدیر اداره باستان‌شناسی عراق آثاری را از دوره عباسی در کنار نهر اسحاقی در غرب دجله، هفده کیلومتری شمال راه آهن سامراء کشف کرده‌اند که به آن «حویصلات» می‌گویند و در واقع باقی مانده قصر «جص» می‌باشد.

هنر معماری در سامراء

مورخان و هنرمندان مسلمان و غیرمسلمان بر این مطلب متفق‌اند که قصرها و اماکن عمومی و دیگر ساخت‌وسازهای سامراء در عهد عباسی، نشان‌دهنده نهایت هنر معماری و تزئین در آن روزگار است. مورخان غربی اصرار دارند که هنر معماری عباسی را علاوه بر تأثیری که از هنر معماری عراق قدیم می‌گرفته، متأثر از هنر معماری ایرانی و هندی و هیلینی که در آن روزگار شناخته شده بوده، بدانند.

از جمله مهم‌ترین کسانی که درباره آثار عربی سامراء و هنر معماری آن نوشته‌ها و تحقیقاتی دارند، دانشمند بزرگ آلمانی «ارنست هرتسفلد» است. وی خود در این زمینه به کاوش‌هایی دست‌زده و یافته‌های خود را در مجموعه نوشته‌هایش ثبت و ضبط کرده است که منبعی است سرشار و هر آنچه درباره سامراء به زبان‌های مختلف نوشته می‌شود، از آن استفاده کرده است.^۹

«کریسویل» عضو مجمع علمی بریتانیا، مهم‌ترین نوشته‌های هرتسفلد را در کتاب معروفش با نام «هنر معماری قدیم اسلامی» خلاصه کرد و در سال ۱۹۵۸ چاپ اول آن را منتشر ساخت.

در فصل چهاردهم و شانزدهم این کتاب، وی قصر جوسق خاقانی (یعنی قصر معتصم) را با همه اجزاء و بناهایش، و نیز مسجد بزرگ جامع در سامراء را با مناره مارپیچش، و مسجد جامع ابی دلف و خانه‌های سامراء و گنبد صلیبیه را وصف می‌کند و به‌طور کلی به مسئله سطح هنر تزئین و نگارگری ساختمانی آن روزگار می‌پردازد.^{۱۰}

جوسق خاقانی

هرتسفلد پس از ارائه گزارش مفصلی از نتیجه کاوش‌های خود و بیان بخش‌های مختلف قصر جوسق، از حیاط‌ها و حوض‌ها و نمای بیرونی قصر گرفته تا اندرونی و اتاق‌ها و حمام‌ها و طبقات و... در ادامه می‌گوید:

زیبایی‌های موجود در این قصر در تناسب با شکوه ظاهری آن چندان چشم‌نواز و دل‌فریب است که ماندش را در جای دیگر نمی‌توان یافت. در اتاق مخصوص تخت پادشاه، دیوارها به جای روکش گچی، با سنگ‌های مرمر کنده کاری شده، روکش شده است. دیگر اتاق‌ها، سنگ‌فرش‌هایی از سنگ ساده مرمر دارد. قسمت بالای دیوارهای اندرونی، با نقش و نگارهای آهکی از تصویر مارها تزئین شده که بقایای مهمی از آنها کشف شده است. همه سازه‌های چوبی و درها و پایه‌ها و درگاه‌ها و سقف‌ها، از چوب ساج کنده کاری شده یا رنگ‌خورده می‌باشد. آنچه بر زیبایی و جلوه این همه می‌افزاید، میخ‌های برنزی است که با دقت در میان آن سازه‌های چوبی کار گذاشته شده است. در این جا باید از نوشته‌هایی که به زیبایی بر روی ستون‌های قصر نقش بسته، یاد کنیم. بعضی این نوشته‌ها، توفیق و امضای صنعت‌گران ماهر به عربی و سریانی و یونانی است.^{۱۱}

مسجد بزرگ جامع در سامراء

در کتاب جدیدی که به تازگی درباره هنر اسلامی انتشار یافته و دکتر کونل، استاد دانشگاه برلین آن را نوشته است، مطالب مهمی درباره هنر معماری در سامراء وجود دارد. دکتر کونل درباره مسجد بزرگ سامراء می‌نویسد:

این مسجد جامع که در عصر متوکل عباسی (۸۴۶-۸۵۲ق) بنا نهاده شد، یکی از باشکوه‌ترین آثار باقی مانده از آن دوران است که به صفحه‌ای مستطیل شکل

ساخته شده. ضلع طولی آن ۲۶۰ و عرض آن ۱۸۰ متر است. بام مسجد بدون طاق و قوس است و بر ستون‌هایی هشت ضلعی که پایه‌های ساخته شده از سنگ مرمر را به هم متصل می‌گرداند، قرار گرفته است. اطراف مسجد را دیواری با برج‌های گرد و مستدیر دربر گرفته و گلدسته مارپیچ آن را به شکل یکی از برج‌های حلزونی بیرون مسجد و هم‌تراز برج‌های نردبان‌دار بابلی و ساخته‌های چینی در زمان تانگ آن طرف دیوار مسجد بنا کرده‌اند. در سامراء مسجد دیگری نیز وجود دارد، کوچک‌تر از مسجد جامع، به نام مسجد ابی‌دلف. این مسجد یک برج دارد و سقف آن بر طاق‌هایی عمودی که تا دیوار قبله امتداد یافته، استوار شده است.^{۱۲}

مسجد جامع ابی‌دلف

متوکل پیش از ساختن مسجد بزرگ سامراء، تصمیم گرفت تا شهری جدید در شمال سامراء بنا کند و منطقه‌ای را برای این بنا در نظر گرفت که به آن «ماحوسه» می‌گفتند. شروع ساخت این شهر در سال ۲۴۵ (۸۵۹م) بود. وی خیابان بزرگ سامراء را تا سه فرسخ ادامه داد؛ یعنی تا محلی که قصر جدید متوکل قرار داشت. متوکل در روز اول ماه محرم سال ۲۴۷ به این شهر تازه‌ساز که نامش را «جعفریه» گذاشته بودند، نقل مکان کرد. مسجد جامع ابی‌دلف، یکی از بناهای مهم و باارزش این شهر بود که آثاری از آن باقی مانده است. متوکل در سوم شوال همان سال ورود به شهر جدید، در قصر جعفریه کشته شد و آن شهر و قصر در چشم مردم بدشگون و نفرین شده گردید. پس از متوکل، منتصر به خلافت رسید و دوباره مقر حکومتی را به سامراء بازگرداند و دستور داد تا همه ساکنان شهر جدید نیز به سامراء کوچ کنند. خانه‌ها و بازارچه‌ها را تخریب و مصالح و مواد ساختمانی آنها را به سامراء منتقل کرد و جز خرابه‌هایی که آثاری از آن برجای مانده، باقی نگذاشت.

کریسویل در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده که وضعیت فعلی جامع ابی‌دلف برعکس حالت مسجد بزرگ سامراء است؛ یعنی آنچه از مسجد سامراء باقی مانده، دیوارهای بیرونی است و بناهای داخلی به کلی از بین رفته است. اما سازه‌های داخلی مسجد ابی‌دلف برجای ماند و از دیوارهای خارجی آن جز ضلع شمالی به ارتفاع ۵-۷ متر و پی‌های طولانی چیزی باقی نمانده است.^{۱۳}

خانه‌های سامراء

هر تسفلد در این باره می‌گوید:

خانه‌های سامراء در آن عصر به شکل خاصی ساخته شده است. یک خانه عبارت است از ورودی سرپوشیده که در آن از خیابان باز می‌شود و پس از ورود، داخل حیاطی مستطیل شکل می‌شویم که در انتهای آن یک سالن اصلی به شکل T با دو اتاق در دو زاویه واقع شده است. گاه در دو طرف حیاط اتاق‌هایی ساخته شده که نشان می‌دهد بعضی تابستانی و بعضی زمستانی بوده است. بقیه حیاط نیز به انباری‌ها اختصاص دارد. در بیشتر خانه‌ها حمام و آب‌انبار وجود دارد و سرداب‌هایی برای تهویه هوا در آنها تعبیه شده. خانه‌ها معمولاً یک طبقه است و تعداد اتاق‌ها گاه به پنجاه اتاق می‌رسد. مصالح ساختمانی این خانه‌ها آجر خام است. دیوار اتاق‌ها و حیاط‌ها با آجرهایی که گاه به بزرگی ۵۰ در ۵۰ سانتی‌متر است، روکش شده است، سقف‌ها بدون استثنا از چوب‌های تخت و صاف ساخته شده‌اند. بعضی پنجره‌ها با آئینه‌های رنگی و گرد با قطر بیست یا پنجاه سانتی‌متر بر دیوار اتاق‌ها خودنمایی می‌کنند. اتاق‌ها معمولاً دارای تزئیناتی بر روی دیوارهاست، ولی حیاط خانه‌ها بدون تزئین است. ماده‌ای که برای تزئین و نقش و نگارگری استفاده می‌شده، گچ مخلوط با اندکی خاک بوده است.^{۱۴}

گنبد صلیبیه و مقبره خلفا

با بررسی اطلاعات به دست آمده از دفن خلفایی که در سامراء زندگی کرده‌اند، در می‌یابیم که نخستین آنها یعنی معتصم عباسی در «جوسق خاقانی» به خاک سپرده شده، و واثق بالله در «هارونی» و مادر متوکل در جامع جعفریه یعنی مسجد جامع ابی‌دلف، و خود متوکل در قصر جعفریه مدفون است. فرزند متوکل یعنی المنتصر اولین خلیفه عباسی است که بر قبرش بارگاهی ساختند. مادر وی که یونانی بود، از مسئولین خواست به او اجازه دهند تا گنبدی بالای قبر فرزندش بنا کند. پس از المنتصر، دو خلیفه دیگر یعنی معتز و مهتدی نیز در آن مقبره به خاک سپرده شدند. به گفته کریسویل، هر تسفلد معتقد است که گنبد صلیبیه چه بسا همان گنبدی است که سه خلیفه عباسی زیر آن مدفون‌اند. در کانون اول (دی‌ماه) سال ۱۹۱۱م زیر سنگفرش این مقبره سه قبر اسلامی کشف شد. از این رو بعید نیست که این

اکتشاف دلیلی باشد بر این که گنبد صلیبیه، همان گنبدی است که مادر المنتصر پس از مرگ فرزندش در حزیران (تیرماه) ۸۶۲م بر قبر او بنا کرد. بنابراین باید گفت که این قبر نه تنها قدیمی‌ترین گنبد در اسلام، بلکه نخستین گنبد از نوع خود در اسلام است.^{۱۵}

هنرهای اسلامی در سامراء

عصری که شهر سامراء در آن پایه‌گذاری شد و از آن پس از صحنه تاریخ پنهان گردید، از باشکوه‌ترین دوره‌های اسلامی است و شهر عباسیان را طی چندین سال به آبادترین و پررونق‌ترین مراکز اسلامی تبدیل نمود. آن زمان که خلفای عباسی شهر سامراء را بنا کردند و قصرهای خود را در آن پدید آوردند، در کنار نهضت عمران و آبادگری، هنر ساختمان‌سازی و دیگر هنرهای زیبا با انواع و شکل‌های مختلف نیز به وجود آمد. درباره رشد و شکوفائی این هنرها در شهرها و مراکز اسلامی و ابداعات مسلمانان در این زمینه، غربی‌ها کتاب‌ها و مقالات بسیاری پدید آورده‌اند. در این جا نمی‌توان همه آنچه را که در این نگاشته‌ها درباره سامراء و عصر شکوه و رونق آن نوشته شده، بازگو کرد؛ پس به ناچار مطالبی را به‌طور خلاصه از کتاب «هنرهای اسلامی» نوشته دکتر «م. س. دیماندا»، مدیر مجموعه‌های شرق ادنی در موزه متروپل در نیویورک می‌آوریم.^{۱۶} این کتاب را مدیر کتابخانه دانشگاه قابوه آقای احمد محمد عیسی به عربی ترجمه کرده و در دارالمعارف در سال ۱۹۵۴ منتشر شده است. نخستین فصل این کتاب درباره ظهور اسلام و گسترش آن و برپایی دولت‌های عربی و اسلامی است. مؤلف در بخشی از کتاب به دولت عباسی‌ها در بغداد و سامراء می‌پردازد و می‌نویسد: عباسی‌ها پایتختی جدید در ساحل دجله که همان بغداد است، برپا کردند که مرکزی مهم برای علوم و فنون اسلامی به‌شمار می‌آمد. آن‌گاه معتصم عباسی در فاصله شصت مایلی شمال بغداد، شهر سامراء را بنیان نهاد که از سال ۸۳۶ تا سال ۸۹۲م مرکز و مقر خلفای عباسی بود. دکتر دیماندا در بحث از سامراء و هنر تصویر و نگارگری روی دیوار در این شهر می‌گوید:

اطلاعات ما از هنر تصویرگری اسلامی در عصرهای اولیه بسیار اندک و ناچیز است. اما از آثار برجای مانده در سوریه و عراق و ایران می‌توان تصور کرد که

نقوش و نگاره‌های دیواری چه اندازه در عصر اموی و آغاز عصر عباسی شکوه و رونق داشته است. در یکی از قصرهای سامراء مربوط به قرن نهم، بر دیوارها نقش و نگاره‌هایی دیده می‌شود که نشان از تأثیر هنرهای ایرانی در عصر عباسی دارد. در بخش حرمسرای قصر، تصاویری از رقاصه‌ها و نوازندگان و حیوانات و پرندگان که در میان دایره‌ها و شاخ و برگ درختان محصور گشته‌اند، بر دیوارها نقش بسته است؛ اما تخته‌چوب‌هایی که در این قصر پیدا شده، دارای نقش‌های کاملاً اسلامی است که به گچ‌بری‌های سامراء شباهت کامل دارد. اساس این نگاره‌ها، گیاهان در رنگ‌های مختلف است: سفید، سیاه، سرخ، زرد و کبود.^{۱۷}

دکتر دیماندر در بحث از کنده‌کاری روی سنگ و گچ، آن‌جا که این هنر را در سامراء بررسی می‌کند، می‌گوید:

روشن‌ترین گری و گچ‌بری در سامراء، سه مجموعه متفاوت را پیش‌روی ما قرار می‌دهد. از دو مجموعه اخیر استفاده می‌شود که اشکال و تصاویر روی دیوارها کنده‌کاری شده، یا نخست تصاویر را بر تکه‌های منفصل گچ نقش کرده و آنگاه به دیوار چسبانده‌اند. اما در مجموعه نخست، کار بدین شکل بوده که با استفاده از قالب‌های مخصوص، تصاویر زینتی را به شکل‌های مختلف بر دیوارها نقش می‌کردند و این قدیم‌ترین روش کار بود. در این روش معمولاً تصاویری از شاخ و برگ انگور و اشکال صنوبری و گلدان‌هایی در میان شکل‌های هندسی یا روی جام‌ها، نقش می‌شده است.^{۱۸}

در موضوع سفال و سفال‌گری، دکتر دیماندر بر این باور است که فتوحات مسلمین در سرزمین‌های جنوب شرقی، نخستین دوره هنر سفال‌گری را رقم زد. سفالگران مسلمان در آغاز کار از روش‌های این هنر که در مصر و سوریه و عراق و اردن به کار گرفته می‌شد، تقلید می‌کردند؛ اما به تدریج خود صاحب روش‌های مبتکرانه شدند و در میانه قرن نهم در تزئینات و رنگ‌ها و روش‌های هنری، به نوآوری‌هایی دست زدند و این ابتکارات از جمله امتیازات هنر سفال‌گری در عالم اسلام گردید.^{۱۹} دکتر دیماندر می‌گوید:

آثاری که از سفال‌های دوره عباسی به دست آمده، دو گونه است: دسته نخست خمره‌های بزرگی است که با روغن کبود یا سبز جلا داده شده است؛ اما تزئیناتی که با خطوط پهن و تصویر شاخ و برگ درختان روی خمره‌ها صورت گرفته، به روش چاپ با کاغذ بوده است که معمولاً در تزئین سفال‌های روغن کاری نشده از آن استفاده می‌کرده‌اند. دسته دوم سفال‌ها، شامل کاسه‌ها و ظروف نازک و ظریف می‌شود. یعنی بشقاب‌های کوچک و جام‌ها، و قمقمه‌های کوچک آب با نقش‌های برجسته، به رنگ سبز براق.^{۲۰}

در کتاب «هنرهای اسلامی» دکتر دیمانند، فصل بزرگی به بحث درباره شیشه و بلور اختصاص داده شده است. وی در این باره می‌گوید:

سازه‌های شیشه‌ای در سامراء که از قرن نهم هجری برجای مانده، نشان می‌دهد که از جهت شکل و ظاهر، ادامه ظروف و کاسه‌های ساسانی است که در مدائن و کاش کشف شده است ... یکی از روش‌های معروف شیشه‌گری در قدیم این بوده که با دست یا وسیله‌ای خاص شیشه‌ها را نقش می‌زده و گودی‌هایی در آن ایجاد می‌کرده‌اند. آنچه از این شیشه‌ها در مصر و سوریه کشف شده، نقش‌هایی در نهایت سادگی دارد. در سامراء مجموعه‌ای مهم از تکه‌های شیشه بلور یافت شده که مربوط به قرن نهم است و با حفره‌های عمیق تزئین شده است. بعضی، این کارها را محصول عراق دوران عباسی و بعضی محصول بغداد دانسته‌اند. باتوجه به شهرت بغداد در ساخت ظروف شیشه‌ای و هنر شیشه‌گری، احتمال دوم قوی‌تر است.^{۲۱}

جای دیگری که دکتر دیمانند در کتاب «هنرهای اسلامی» از سامراء سخن گفته، در بحث از «پارچه‌های مصری در زمان عباسی‌ها و طولونی‌ها» است. وی می‌گوید:

پارچه‌های کتانی و حریر که از مصر در عهد اسلامی به سرزمین‌های عربی دیگر همچون سوریه و عراق و مانند آن صادر می‌شد، باعث گردید که هنر گلدوزی و حاشیه‌زنی روی پارچه که در مصر معمول بود، شهرت یابد. یک تکه پارچه کتانی از قرن نهم در سامراء یافت شده که روی آن با حریر سرخ کلماتی نقش بسته که نشان می‌دهد این پارچه در شهر «تنیس» نزدیک «پورت سعید» بافته شده است.^{۲۲}

خلفای سامراء

در باره خلفایی که در سامراء ساکن بودند، تعداد اندکی از مورخان و نویسندگان غربی نوشته‌اند. کسانی همچون «کارل بروکلمان» آلمانی، «استون لویس» و در دائرةالمعارف اسلامیه. از همه بهتر و خلاصه‌تر «ریچارد کوک» در کتاب معروف خود «بغداد مدینه السلام» در این باره قلم زده است. او نخست به سرگذشت معتصم و خلافت او می‌پردازد و می‌نویسد:

معتصم در آغاز خلافت خود، در قصر «جعفری» یعنی قصر وزیر جعفر برمکی، در سمت شرقی بغداد مستقر شد و سپس قصر جعفری را ترک کرد و قصری مخصوص به خود در «المخرم» بنا کرد و به آن جا رفت. پس از سه سال، معتصم دست به حرکت جدیدی زد که بغداد را به مدت ۵۶ سال از همه شئون خلافتی تهی گرداند. علت این کار این بود که خلفای عباسی برای آسان کردن فعالیت‌های امپراتوری اسلامی، امور را به دست اقوام غیر عرب می‌سپردند. محافظان مخصوص خلیفه معمولاً از نظامیان سرزمین‌های مختلف شرقی بودند که سرانجام همه امور لشکری و نظامی به ترک‌ها سپرده شد. با اعتراض مردم بغداد به بدرفتاری و آزار و اذیت‌های سپاهیان ترک معتصم به ناچار تصمیم به انتقال مقر حکومتی از بغداد گرفت. در مشورت با ترک‌ها نخست محلی در بالای شهر «قاپول» را برگزید، اما سرانجام نظرش تغییر کرد و قرعه به نام سامراء زده شد و معتصم و هفت خلیفه پس از او در این شهر حکومت کردند. معتصم در سال ۸۴۲ درگذشت و فرزندش هارون ملقب به الواثق بالله جانشین او گردید. در مدت کوتاهی که وی خلافت را برعهده داشت، امور حکومتی به بهترین و شکوفاترین شکل به انجام می‌رسید و مرگ او، مظهر فرجامی بود بر یک دوره طلایی حکومت عباسیان.

پس از الواثق، برادرش جعفر، ملقب به «المتوکل علی الله» خلیفه شد و همچون او بر تثبیت و تأیید مذهب اهل سنت همت گماشت. پس به فرمان وی همه احکام و برنامه‌های سهل‌گیرانه مربوط به آزادی عقیده را که خلفای گذشته صادر کرده بودند، لغو کرد و دوره‌ای سراسر ترس و وحشت را بر جامعه حاکم ساخت که عواقب ناگوارش دامن‌گیر شیعیان و معتزلیان و یهودیان و نصارا شد

و آنها را دچار سختی‌ها و رنج‌های بزرگ کرد. متوکل از بدترین و نحس‌ترین شخصیت‌های تاریخ عرب است، تا آن‌جا که او را «نرون عرب» لقب داده‌اند. وی دائم الخمر بود و همین باعث سستی و بی‌ارادگی او در مسائل حکومتی می‌شد و روزبه‌روز بر نابسامانی‌ها می‌افزود. از این رو، محافظان ترک با همدستی فرزند متوکل، احمد وی را به قتل رساندند و احمد با عنوان «المنتصر بالله» زمام حکومت را به دست گرفت. احمد مردی عادل، و با مردم مهربان بود. با این همه پس از مدت کوتاهی به اندازه شش ماه، کشته شد و یکی از پسرعموهایش که او هم «احمد» نام داشت، به خلافت رسید و به «المستعین بالله» لقب گرفت.

در این شرایط، حکومت در پایتخت در واقع در دست فرماندهان ترک بود و امور سرزمین‌های دیگر را حکامی از وابستگان دستگاه عباسی اداره می‌کردند. اما تنها تعهدشان به حکومت مرکزی این بود که خراج سالانه را به مرکز می‌فرستادند. مرزهای شمالی نیز یکسره از سوی یونانی‌ها تهدید می‌شد و مورد تجاوز قرار می‌گرفت. المستعین که مردی باجرات بود و کارهای غیرمنتظره از او سر می‌زد، ناگاه به فکر افتاد که تاج و تخت خویش را از دست ترک‌ها برهاند. از این رو با اعتماد به یاری عرب‌ها، از سامراء به بغداد گریخت و آن‌جا را موقت خلافت ساخت. ترک‌ها نیز در پاسخ، شخصی را که با المستعین مخالف بود، بر تخت خلافت سامراء جایگزین کردند. وی یکی از فرزندان متوکل به نام محمد بود که به «المعتز بالله» ملقب شد. در همین حال المستعین و یارانش در بغداد برای دفاع از خود، به جمع‌آوری نیرو پرداختند تا در مقابل سپاهیان ترک که به زودی متوجه بغداد می‌شدند، مقاومت کنند. المستعین دیواری پیرامون بغداد بنا کرد و پل‌های شهر را نیز داخل این حصار از دستبرد احتمالی ترک‌ها دور نگاه داشت.

سپاهیان ترک وقتی به بغداد رسیدند، از دو طرف مناطق شمال بغداد را با عراده‌ها و منجنیق‌ها مورد حمله قرار دادند. مردم و سپاه بغداد ماه‌ها بدون نتیجه‌ای خاص، مقاومت کردند. در بیرون شهر، آن سوی دیوار، درگیری‌هایی میان مردم و سپاه سامراء واقع می‌شد که قهرمانی و دلاوری مردم بغداد در دفاع از شهر و خلیفه بسیار در آن پیدا بود. اگرچه المستعین منتظر نیروهای کمکی از ایران بود، اما اعتماد اصلی او به توده‌های عرب بود که به بهانه دفاع

از حقوق قومی خود، آنان را پیرامون خود گرد آورد. اما این امید ثمر چندانی دربرداشت و ترک‌ها بدون هیچ هزینه‌ای، تجمع آنان را پراکنده ساختند و کار به آنجا رسید که ترک‌ها تصمیم به یک حمله قاطع و شکننده گرفتند و از شرق و غرب شهر حمله‌های خود را آغاز کردند. در این هنگام پل شمالی بغداد آتش گرفت و همین باعث ترس و هرج و مرج در میان مردم و نیروهای دفاعی شده و شاید به سبب خیانت بعضی فرماندهان بود که مهاجمان به سرعت وارد شهر شدند. المستعین گریخت، اما ترک‌ها او را دستگیر کردند و کشتند و پیروزمندانه به سامراء بازگشتند. البته چندی بعد در سال ۸۶۹ وقتی المعتز نتوانست به خواسته‌های بی حد و حصر ترک‌ها پاسخ دهد، او را نیز به قتل رساندند و یکی از فرزندان الواثق، ملقب به «المهتدی بالله» بر تخت حکمرانی نشست. وی مردی بانشاط و فعال و شایسته بود و اصلاحاتش رونقی دیگر به کار خلافت بخشید و به بهبود نابسامانی‌ها کمک بسیار کرد. همین ویژگی بارز او در اصلاح امور قاتل جان او شد و وی را نیز در سال ۸۷۰ کشتند. می‌گویند وی آخرین خلیفه‌ای بود که خود ریاست دادگاه استیناف را برعهده گرفت.

پس از المهتدی، مردی از فرزندان متوکل ملقب به «المعتمد علی الله» عهده‌دار خلافت شد. در زمان وی، عنان حکومت در اصل به دست برادرش «الموفق» بود. الموفق که نظامی‌ای مقتدر به‌شمار می‌رفت، مقر خود را در بغداد قرار داد تا با قدرت در مقابل نهضت زنج در عراق جنوبی موضع‌گیری کند. بدین ترتیب بسیاری از امور حکومتی از سامراء به بغداد منتقل شد؛ با این‌که به‌ظاهر مرکز خلافت همان سامراء قلمداد می‌شد. المعتمد پیش از مرگ خود اعلان کرد که می‌خواهد بار دیگر مقر خلافت را به بغداد بازگرداند. بعید نیست که این تصمیم با مشورت برادرش الموفق صورت گرفته باشد. چند سال پیش از این، المعتمد از بغداد دیدار کرده بود و در قصر جعفریه که بیوه هشتاد ساله مأمون در آن می‌زیست، ساکن شده بود. چون این بیوه از دنیا رفت، المعتمد آن محل را سکونت‌گاه رسمی خلیفه قرار داد و روزی که مقر خلافت را از سامراء به بغداد انتقال داد، در همین قصر ساکن گردید و همان‌جا با زهری که پسر برادرش با همدستی حاجب ترکی به وی خوراند، از دنیا رفت و همان برادرزاده با لقب «المعتضد بالله» پس از او به خلافت نشست.^{۳۳}

حرم مطهر عسکریه

در میان منابع جدید، نخستین کتابی که به حرم مطهر عسکریه اشاره کرده، «دائرة المعارف اسلامیة» چاپ لیدن در هلند در سال ۱۹۱۳ است. در آن جا آمده است:

... تا قرن دهم هجری اکثر بناها و ساختمان‌های سامراء ویران شده و جز مسجد جامع در نزدیکی یکی از لشکرگاه‌ها چیزی باقی نمانده است. از این رو به این منطقه از سامراء «عسکر» گفته می‌شود. شیعیان به سبب توجه و تمسک به ائمه خود، به این مکان که قبر امامشان ابو محمد حسن، ملقب به عسکری در آن واقع است، روی می‌آورند. وی در سال ۲۶۰ هجری در سامراء از دنیا رفت. همچنین سردابی که فرزند عسکری یعنی ابوالقاسم محمد مهدی در سال ۲۶۴ در آن مخفی گردید، حدود هزار سال است که زیارتگاه شیعیان است. آنان معتقدند که در آخر زمان، امام مهدی از همین مکان ظهور می‌کند.^{۲۴}

در این منبع از امام هادی علیه السلام و قبر شریف آن حضرت سخنی به میان نیامده است. لسترنج در کتاب خود، در این باره می‌گوید:

به سبب وجود ضریح دو امام شیعه یعنی امام دهم علی هادی و امام یازدهم فرزند هادی حسن عسکری علیه السلام، اکثر ساکنان سامراء شیعیان هستند. در مسجد جامع سامراء سردابی است که شیعیان می‌گویند امام دوازدهم در سال ۶۲۴ میلادی در آن غایب شده و او همان مهدی قائم منتظری است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. این دو ضریح در مکانی معروف به «عسکر = لشکرگاه» معتصم عباسی قرار دارن. و امام یازدهم به همین مکان منسوب است و به او عسکری می‌گویند.^{۲۵}

دکتر «دوایت دونالدسون» مبشر و مبلغ مسیحی انگلیسی، فصلی جداگانه از کتاب خود را به سامراء و سه امام معصوم علیهم السلام امام هادی، امام عسکری و امام مهدی علیهم السلام اختصاص داده است.^{۲۶} وی درباره سامراء می‌نویسد:

سامرای امروز در نگاه شیعیان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به سبب وجود دو زیارتگاه که به زیبایی و بهترین شکل از آن محافظت می‌کنند. بالای قبر امامین عسکرین علیهم السلام گنبدی از طلا قرار دارد که ناصرالدین شاه آن را بنا نهاد و

مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۵ آن را تکمیل نمود. زیر این گنبد، چهار قبر دیده می‌شود. قبر دو امام هادی و عسکری علیهما السلام و قبر دو بانوی منسوب به ایشان یعنی حلیمه خواهر امام علی النقی علیه السلام که حوادث مربوط به ولادت امام غائب (عج) را روایت کرده و دیگری نرجس خاتون کنیز مسیحی الأصل و مادر گرامی امامی که در پنج یا شش سالگی از دیده‌ها مخفی شد. بارگاه دوم مربوط به محل غیبت امام دوازدهم است که گنبدی ممتاز از جهت طراحی و تزئین با کاشی‌های آبی‌رنگ دارد. زیر این گنبد سرداب غیبت قرار گرفته که زائران از طریق راه‌پله‌ای طولانی و خاص وارد آن می‌شوند.

امام هادی علیه السلام

دکتر دونالدسون فصلی با عنوان «علی النقی، بیست سال زندانی» را در کتاب خود گشوده و پس از مقدمه‌ای درباره تاریخ سامراء، در باب زندگی امام هادی علیه السلام و اختلاف در سال تولد ایشان بحث کرده است که در سال ۸۲۷ یا ۸۲۹ میلادی واقع شده است. اگر تولد امام را در سال ۸۲۷ بدانیم، عمر ایشان در هنگام شهادت پدربزرگوارش، هفت سال بوده. مادر امام به گفته راویان، کنیزی به نام «سمانه مغربیه» بوده است؛ اما صاحب کتاب «المشکاة» اسم او را «سوسن» آورده و می‌گوید به او «دُرّه مغربیه» نیز می‌گفته‌اند که نشان می‌دهد از اسیران یکی از سرزمین‌های مسیحی بوده است.

امام هادی علیه السلام چون به سن جوانی رسید، در شهر مدینه زندگی خود را به تعلیم و عبادت اختصاص داد و به تدریج مردم بسیاری مجذوب وی شدند. به‌ویژه مردمی از عراق و ایران و مصر که از شیعیان آل‌البیت بودند. در هفت یا هشت سال پس از شهادت امام جواد علیه السلام که از حکومت معتصم باقی مانده بود و در طول پنج سال خلافت واثق، چیزی که نشان دهد امام مورد ظلم و تعدی کسانی واقع شده باشد، وجود ندارد.

در سال ۸۵۱ میلادی که امام هادی علیه السلام ۲۵ سالگی خود را پشت سر نهاده بود، متوکل عباسی دستور داد تا از زیارت دو حرم مطهر امام علی بن ابی‌طالب و حسین بن علی علیهما السلام جلوگیری کنند. در همین دوره بود که وی حرم امام حسین علیه السلام را ویران و آن را با خاک یکسان کرد. نگاه متوکل به امام هادی علیه السلام همراه با شک و تردید بود؛ اما بنا بر نقل مسعودی،

آن حضرت توانست در یک پاسخ روشن خود را برهاند و برخوردهای ناروای متوکل را ناکام بگذارد. ایشان در پاسخ به سؤال سخت و چالش برانگیز متوکل که پرسیده بود: «برآمدگان از نسل پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه نظری دارند؟» فرمود: «برآمدگان از نسل پدرم چه می گویند درباره مردی که خداوند مردم را به اطاعت از فرزندانش فرمان داده و او از فرزندانش انتظار دارد که خداوند را اطاعت نمایند.» متوکل از این پاسخ مسرور گردید و امر کرد صد هزار درهم به امام هادی علیه السلام بپردازند.

مسعودی به نقل از مبرّد، حادثه‌ای در مورد برخورد متوکل با امام علی النقی علیه السلام نقل کرده، بدین مضمون که عده‌ای نزد خلیفه از امام علیه السلام بدگویی کردند که وی در خانه‌اش اسلحه و کتاب نگه می‌دارد و شیعیانش او را به انقلاب علیه خلیفه و به دست گرفتن امور تحریک می‌کنند. متوکل عده‌ای از مأموران ترک را فرستاد تا شبانه وارد خانه امام شوند و مدارک جرم را پیدا کنند. یحیی بن هرثمه که فرماندهی لشکر را بر عهده داشت، چگونگی حرکت از بغداد به مدینه برای دستگیری و آوردن امام به سامراء را این گونه نقل می‌کند:

خلیفه مرا به مدینه گسیل داشت و دستور داد تا علی بن محمد را دستگیر کرده به دارالخلافه بیاورم تا به بعضی از اتهاماتی که متوجه او شده، پاسخ بگوید. چون به خانه او رسیدیم، سروصدا و فریاد بی سابقه‌ای از سوی همراهان من به هوا برخاست. سعی کردم فریادها را آرام کنم و گفتم اجازه نخواهم داد کسی آن حضرت را بیازارد و خسارتی به زندگی ایشان وارد نماید. وقتی اتاق سکونت امام هادی علیه السلام را جست‌وجو کردم، چیزی جز قرآن و کتاب‌های دعا و مانند آن نیافتم. با احترام ایشان را با خود همراه ساختم و در طول راه تا سامراء هر خدمتی که از دستم برمی‌آمد، برای راحتی وی انجام دادم. چون به سامراء رسیدیم، نخست یکی از دوستان ترک خود به نام «وصیف» را دیدم که به من گفت: «به خدا سوگند اگر یک مو از سر این مرد کم شود، حق او را خواهم گرفت!» من از احساس آن مردم به علی النقی علیه السلام بسیار متعجب شدم و وقتی به متوکل خبر دادم که مردم با احترام و تکریم با آن حضرت برخورد می‌کنند، هدیه‌ای گران بها برای ایشان فرستاد و با احترام و بزرگداشت تمام با وی رفتار نمود. اما با توجه به خیرهای متعدد دیگری که درباره علی النقی علیه السلام به متوکل

رسیده بود، خلیفه وی را در سامراء زندانی کرد. این شهر در آغاز «عسکر» نامیده می‌شد، چون معتصم آن را برای سپاهیان محل سکونت قرار داده بود و از همین رو، به امام علی النقی علیه السلام گاه عسکری می‌گفتند که حدود بیست سال را در آن لشکرگاه در زندان به سر برده بود.

دونالدسون معتقد است شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد امام هادی علیه السلام در مدت زندگی‌اش در سامراء تاحدی آزادی عمل داشته، با دوستانش دیدار می‌کرده، به بیرون شهر می‌رفته و در جلسات خلیفه حاضر می‌شده است. با این همه، جاسوسان همه حرکات آن حضرت را زیر نظر داشتند و به‌دقت آنها را رصد می‌کرده‌اند. متوکل در سال ۸۶۱ میلادی به دست ترک‌هایی که توانسته بودند بر همه شئون خلافت دست یابند، به قتل رسید و فرزندش المنتصر یک سال بعد درگذشت و پس از او المستعین سه سال خلیفه بود و در سال ۸۶۵ به قتل رسید و در تمام این مدّت امام هادی علیه السلام در سامراء اسیر و در زندان و حصر بود. اگر بخواهیم از والاترین ویژگی‌های ایشان در این جا مواردی برشماریم، باید بگوییم او مردی باوقار و خوش طبع و نیک‌رفتار بود که آزار و اذیت‌های بسیاری در همه عمر از سوی متوکل متحمل گردید. با این همه وقار و شکوه خود را از دست نداد و بسیار شکیبایی و صبوری ورزید.^{۲۷}

دونالدسون سخن خود درباره امام هادی علیه السلام را با سخنی از یعقوبی مربوط به شهادت آن حضرت به پایان می‌برد که می‌گوید:

وی در روز بیست‌وششم یا بیست‌وهفتم جمادی‌الثانی ۲۵۴ هجری به شکل مرموزی از دنیا رفت. المعتز، برادرش احمد بن متوکل را مأمور خواندن نماز بر پیکر امام در محله «ابی احمد» کرد؛ اما مردم اجتماع کردند و غوغا و آشوبی در گرفت. پس جنازه را به اتاق محل سکونت حضرت بردند و در همان جا به خاک سپردند. امام علی النقی علیه السلام در هنگام شهادت چهل سال داشت و دو فرزند به نام‌های «حسن» و «جعفر» از خود برجای نهاد.

امام حسن عسکری علیه السلام

از مهم ترین منابع غربی که به زندگی امام عسکری علیه السلام پرداخته اند، کتاب «عقائد الشیعه» دونالدسون، و «شیعة الهند» هولستر است. فصل بیستم از کتاب دونالدسون به امام عسکری علیه السلام اختصاص دارد.^{۲۸} وی در این فصل می گوید:

در محل تولد امام یازدهم تردید وجود دارد. بعضی از مورخین می گویند که در مدینه به دنیا آمد، اما عده ای او را متولد سامراء می دانند. همچنین در سال تولد امام نیز بین سال های ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ هجری اختلاف است. کلینی معتقد است که امام در ۲۳۲ به دنیا آمده، ولی محل تولد را مشخص نکرده است. علامه مجلسی در جزء دوازدهم بحار الانوار چند نظر را بی آن که حقیقت امر را روشن نماید، در این باره آورده است. می دانیم که امام هادی علیه السلام در سال ۲۳۴ توسط مأمورین خلیفه دستگیر و به سامراء آورده شد. از این رو خانواده امام تا آن وقت در مدینه بوده و احتمال جدی وجود دارد که فرزند ایشان حسن علیه السلام در همان جا به دنیا آمده باشد. مادر بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام همچون مادر بیشتر ائمه علیهم السلام، از کنیزانی بود که پس از فرزند آوردن برای مولای خود، به لقب خاص «ام ولد» تشریف می یافتند. نام این بانو «حدیث» بود، اما بسیاری از مردم باورشان بر این است که به وی «سوسن»، «غزاله»، «سلیل» و «حربتا» می گفته اند. دونالدسون در ادامه بحث خود درباره امام حسن علیه السلام می گوید:

لقاب امام حسن علیه السلام «صامت»، «هادی»، «رفیق»، «زکی» و «نقی» بود؛ اما لقب مشهور آن حضرت «عسکری» است؛ چون مدتی را در لشکرگاه و در سامراء زندگی کرده بود. کنیه اش «ابو محمد» بود و چون به دو سالگی (یا سه یا چهار سالگی) رسید، تردیدها و اتهامات در حق پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام بالا گرفت و متوکل پنداشت که وی در توطئه ای علیه خلیفه شرکت داشته است. از این رو آن حضرت را دستگیر کرده به سامراء منتقل نمود.

دونالدسون به نقل از کتاب «خلاصة الاخبار» دوره نوجوانی امام عسکری علیه السلام را این گونه

توصیف می کند:

در بسیاری از موارد بی آن که به امام عسکری و پدر و جد بزرگوارشان علیه السلام امام بگویند، عنوان «ابن الرضا» اطلاق می شود؛ چون شماری از شیعیان معتقدند امامت در امام رضا علیه السلام به انجام رسیده و به نسل و فرزندان ایشان راه نیافته است. به این گروه «واقفیه» می گویند.

یکی از رویدادهای زندگی امام حسن عسکری علیه السلام در سن هفت یا هشت سالگی، ماجرای سوار شدن ایشان بر قاطری چموش و رفتن به دیدار خلیفه است، بی آن که مشکلی برای ایشان پیش بیاید. می گویند خلیفه منتظر بود که آن مرکب، امام را بر زمین بزند و بکشد، اما آن حضرت توانست زمام قاطر را در اختیار بگیرد و برخلاف انتظار خلیفه المستعین، به سلامت به مقصد برسد ... مهم ترین کار آزاردهنده ای که خلیفه در چهار پنج سال آخر حیات امام انجام داد این بود که نگذاشت «خمس» را که معمولاً به خاندان پیامبر تسلیم می کردند، به دست ایشان برسد. همه منابع بر این قول متفق اند که امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام در خانه خود در سامراء در سال ۲۶۰ از دنیا رفت و همانجا در کنار پدرش به خاک سپرده شد. کتاب های شیعه همچون تذکره الائمه و عقائد الشیعه بر آنند که وی با زهری که معتمد عباسی به ایشان خوراند، به شهادت رسید.^{۲۹}

اما دکتر هولستر علاوه بر موارد گفته شده در کتاب دونالدسون، مطالب دیگری را نیز آورده است. وی می گوید:

امام عسکری علیه السلام در بیست و دو یا بیست و سه سالگی مسئولیت امامت را برعهده گرفت. گوشه گیری او از مردم با آزارها و خشونت های بسیاری از طرف خلیفه عباسی توأم بود؛ بیش از آنچه پدر بزرگوارش با آن مواجه گردید. این نشان می دهد که خلفای عباسی دوست داشتند به گونه ای خود را از دست آن حضرت و حضور او در صحنه زندگی راحت کنند.

هولستر دلیل این سخن را همان ماجرای قاطر چموش که گفتیم و قضایای دیگر دانسته است. دکتر هولستر پس از گزارش قصه ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون،

آورده است که خلیفه، امام را از مراوده با مردم بازمی داشت و ایشان مدتی طولانی را به دور از مردم زندگی کرد و چون تا آن روز خداوند فرزندی به حضرت نداده بود، دشمنان میل داشتند که این وضع ادامه پیدا کند و نسل ائمه علیهم السلام قطع شود. حاکمیت برای مقهور ساختن امام عسکری علیه السلام او را در بدترین وضعیت زندانی کرد. زندانی در زیرزمین قصر؛ اتاقی با یک در ورودی، بدون پنجره‌ای برای ورود نور و هوا که به مدت دو سال حضرت را در خود جای داد. امام عسکری علیه السلام هنگام ورود به این اتاق تاریک و نمور بیست و چهار سال داشت؛ اما وقتی پای از آن بیرون نهاد، مردم مردی را دیدند که گویا هفتاد سال از عمرش سپری شده است. همه این شداید و شکنجه‌ها را امام باوقار و آرامش تحمل کرد و لب به شکایت نگشود و شخصیت و وزانت خود را از دست نداد.

رحلت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ در سامراء روی داد. چون خبر شهادت امام به مردم رسید، از خانه‌ها بیرون دویدند و در شهر هیجان و غوغایی برپا گردید؛ اما وقتی رجال دولتی و بزرگان بنی‌هاشم با تشیع‌کنندگان همراه شدند، سروصداها آرام گرفت. امام حسن علیه السلام نزدیک قبر پدر بزرگوارش در سامراء مدفون شد. در تشیع پیکر پاک امام عسکری علیه السلام مردمان تقیه را به کناری نهادند و با همه شور و محبت خود مراسم سوگواری و عزا برپا نمودند و اندوه خویش را باصراحت تمام به نمایش گذاشتند. هولستر در ادامه می‌نویسد:

برادر امام حسن عسکری علیه السلام جعفر در دستگاه خلافت مورد توجه بود و بعضی از بزرگان به جای اعتراف به امامت امام عسکری علیه السلام، وی را شایسته امامت می‌دانستند؛ اما شیعیان دوازده امامی جعفر را «کذاب» و دروغ‌گو می‌دانند. در این میان عدّه‌ای نیز خود را «جعفریه» می‌نامند و وجود فرزندی برای امام عسکری علیه السلام را منکر می‌شوند و جعفر را جانشین آن حضرت می‌دانند. بعضی نیز امامت را در امام عسکری علیه السلام خاتمه یافته تلقی می‌کنند.

امام مهدی منتظر (عج)

شماری از نویسندگان غربی که کم نیستند، درباره امام مهدی (عج) کتاب و مقاله نوشته‌اند؛ به‌ویژه در موضوع مهدی و مهدویت به‌طور عام. در این جا بخش‌هایی از مطالب دو کتاب «شیعة الهند»^{۳۰} از هولستر و «عقیده الشیعه»^{۳۱} از دونالدسون را نقل می‌کنیم. در کتاب «عقیده الشیعه» آمده است:

امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد و در سال ۲۶۰ جانشین پدر و امام مسلمانان شد. وی در هنگام شهادت پدرش، پنج ساله بود. مادرش نرجس خاتون کنیزی از مغرب بود. درباره معجزات هنگام ولادت ایشان موارد بسیاری در کتب روایی و تاریخی بیان شده است. پدرش امام عسکری علیه السلام در سال‌های اول عمر حضرت، وی را از مردم پنهان می‌داشت و تنها بعضی دوستان خاص اجازه دیدار او را داشتند. دلیل این پنهان‌کاری، عزم خلیفه بر کشتن امام مهدی علیه السلام بود که شنیده بود با ولادت ایشان، اتفاقاتی رخ می‌دهد که دودمان ظالمان و ستمگران در مخاطره می‌افتد. با رحلت امام عسکری علیه السلام، امام مهدی علیه السلام خود را از چشم مردمان مخفی نمود و وارد مرحله غیبت صغری گردید. گفته‌اند که امام مهدی علیه السلام در سردابی در سامراء غایب شد.

ابن بطوطه در سفرنامه خود نقل کرده است که عده‌ای از سربازان را بر درگاه این سرداب دیده است. معلوم است که این روایت در بین مردم شایع بوده و به آن ایمان داشته‌اند. از این رو امروزه نیز کسانی زائران را به این سرداب راهنمایی می‌کنند؛ سردابی که زیر گنبد قرار گرفته و مردم معتقدند امام جوان (عج) در آن جا غایب شده است.^{۳۳} زائران از طریق راه‌پله‌ای طولانی وارد سرداب می‌شوند و با زیارت‌نامه‌هایی که وجود دارد، او را زیارت می‌کنند.

در خلال غیبت صغری که نزدیک به هفتاد سال به طول انجامید، چهار وکیل از طرف امام مهدی (عج) نماینده ایشان در بین مردم بودند: عثمان بن سعید، ابو جعفر محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمری.

عثمان بن سعید، دو امام عسکری و مهدی علیهما السلام را در کت کرد و خدمت گزار و امین اموال ایشان بود. امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای او را وکیل خود معرفی کرد. امام به عده‌ای از خاصان شیعه که به محضر ایشان رسیده بودند تا درباره امام پس از آن حضرت سؤال کنند، فرزندش محمد را نشان داد و فرمود که از این پس او را نخواهید دید و باید در این مدت آنچه را عثمان بن سعید که وکیل من است، می‌گوید عمل کنید. هر کدام از وکلای امام که عمرشان به پایان می‌رسید، وکیل بعدی را معرفی می‌کردند. انجام امور مربوط به امام و رساندن نامه‌های امام غایب به رؤسای شیعه و... از کارهای خاص نائبان اربعه بود. آخرین روزهای وکالت نائب چهارم علی بن محمد سمری با سخت‌گیری‌ها و فشارها بر شیعیان و تفرقه و پراکندگی آنان همراه بود و کسی در میان آنان یافت نمی‌شد که به چشم خود امام غایب را دیده باشد. آخرین وکیل، کسی را به عنوان وکیل پس از خود معرفی نکرد و گفت: «امر غیبت و مسائل مربوط به آن به دست خداست» و این آغاز دوره «غیبت کبری» بود.

امام مهدی علیه السلام در طول غیبت صغری، خود را برای شیعیان مخلص و مقرب آشکار می‌کرد و ارتباطش با عامه مردم، تنها از راه وکلا بود. از جمله باورهای شیعه این است که امام مهدی (عج) در روز عید قربان در مکه و در میان حاجیان حاضر می‌شود، بی آن که کسی او را بشناسد. اما دونالدسون در آغاز فصلی که به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده، درباره اندیشه اهل سنت درباره مهدویت و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با اندیشه شیعه در این باره می‌گوید که بسیار محتمل است ضعف و سستی و ناکارآمدی خلافت اموی در تحقق عدالت و برابری میان مسلمانان که موجب انحطاط امپراتوری اسلامی شد، ناشی از این امر باشد که مسلمین فکر می‌کردند در آخرالزمان مردی هدایت یافته و راستین به ظهور می‌رسد و این هدف یعنی عدالت را محقق می‌سازد.

دونالدسون در موضوع اختفای حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد:

اندیشه زنده بودن مهدی علیه السلام و مخفی شدنش اندکی پیش از شهادت پدرش، مؤید روایاتی است که از ظهور و آشکار شدن او در موقعیت‌های مختلف، از جمله هنگام نماز گزاردن بر بدن پدر بزرگوارش و هنگام تقسیم ارثیه سخن می‌گوید. مثلاً در روایات آمده است که عموی حضرت (جعفر کذاب) وقتی

خواست بر بدن برادرش امام عسکری علیه السلام نماز بخواند، کودکی زیار و با موهای مجعد و دندان‌های براق پیش آمد و گوشه عبای عمومیش را گرفت و او را کنار زد و خود بر پدرش نماز میت به جای آورد. نیز هنگامی که جعفر مدعی میراث امام حسن عسکری علیه السلام شد، صاحب‌الزمان (عج) ظاهر شد و به عمومیش فرمود: «چرا چیزی را ادعا می‌کنی که حق من است؟!» جعفر نتوانست پاسخی بدهد و ساکت ماند. از آن پس امام مخفی شد و جعفر هر چه کرد نتوانست او را بیابد.

درباره مسئله بازگشت امام منتظر علیه السلام و ظهورش در آخرالزمان، دونالدسون می‌گوید که شیعه در اثبات آن بر آیات زیر تأکید دارد:

﴿تَلُوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ﴾؛ ما بر تو از سرگذشت موسی و فرعون سخنانی به حق برمی‌خوانیم برای آنان که ایمان می‌آورند. (قصص/۳)

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ یذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحِبُّ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ﴾؛ بی‌شک فرعون در زمین علو و برتری جویی کرد و اهل آن را گروه گروه کرد و گروهی را با کشتن پسران و باقی گذاشتن زنانشان ضعیف و خوار نمود و او به‌راستی از تبهکاران بود. (قصص/۴)

﴿وَتَرِیْدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ﴾؛ ما اراده کرده‌ایم که بر ضعیف‌داشته‌شدگان در زمین منت نهمیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. (القصص/۵)

﴿وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا یخْذَرُونَ﴾؛ و آنها را در زمین توانایی بخشیدیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را بیم آن داشتند، نشان دادیم. (القصص/۶)

﴿وَأَوْحِیْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِیْهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیْهِ فِی الْیَمِّ وَلَا تَخَافِی وَلَا تَحْزَنِیٰ إِنَّا رَادُّوْهُ إِلَیْكَ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ﴾؛ و به مادر موسی الهام کردیم که فرزندت را شیر بده و چون بر او بیمناک شدی، او را در رودخانه بیانداز و ترس و بیمی به خود راه مده که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از رسولان قرارش می‌دهیم. (القصص/۷)

وقتی از امام زین العابدین علیه السلام درباره تفسیر این آیات پرسیدند، فرمود: «به خدایی که محمد را به حق مبعوث نمود سوگند که آل البیت، تنها ما هستیم و حکایت ما حکایت موسی و پیروان اوست و سرگذشت دشمنان ما و هواداران ایشان، سرگذشت فرعون و اتباع اوست».

نایبان خاص امام زمان (عج)

در میان نویسندگان غربی، تنها دونالدسون فصل جداگانه‌ای را به بحث در زندگی و کلاهی چهارگانه امام حجت (عج) اختصاص داده است.^{۳۳} وی پس از یادآوری تاریخ ولایت؟ امام عصر (عج) و بیان نام چهار نائب خاص ایشان به ترتیب، می‌گوید:

روایت شده که روزی چهل تن از بزرگان شیعه گرد آمدند و نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند. روزهای آخر عمر امام بود و آنها می‌خواستند درباره حجت خداوند پس از آن حضرت از ایشان سؤال کنند. در پاسخ آنها، امام عسکری علیه السلام از جمع آنان بیرون رفت و وارد خانه شد و پس از مدتی در حالی که کودکی زیبا و خوش‌سیما را در آغوش گرفته بود، بیرون آمد و به حاضران فرمود: این طفل پس از من خلیفه خدا در زمین و امام و پیشوای شماست. از امروز تا چندین سال دیگر او را نخواهید دید. امام عسکری علیه السلام به آنها یادآور شد که در این شرایط، شیعیان باید آنچه را وکیل امامشان یعنی عثمان بن سعید در هر مسئله‌ای می‌گوید، بپذیرند. وقتی از عثمان بن سعید درباره ماجرای دیدارش با فرزند امام عسکری علیه السلام که پیش از وفات ایشان متولد شده، پرسیدند، ناگاه شروع به گریستن کرد و گفت: «آری من او را ملاقت کردم...» اما از بردن نام آن طفل خودداری نمود تا به گوش دشمنان نرسد و به او دست پیدا نکنند. قبر عثمان بن سعید در بغداد، در مسجد جامعی در خیابان میدان نزدیک باب‌المدینه است.

دومین وکیل امام عصر (عج) ابو جعفر محمد بن عثمان است که با وصیت کتبی پدرش در وکالت امام، جانشین وی گردید. او پدر بزرگوارش را غسل داد و مراسم خاکسپاری او را به انجام رساند. شیعیان عراق باور داشتند که

محمدبن عثمان بر مسائل و مشکلات شیعه، همچون پدرش احاطه کامل دارد و به خوبی از عهده و کالت برمی آید. گویند نزد وی کتاب‌هایی در مسائل شرعی و فقهی وجود داشت که از پدر به او به ارث رسیده بود و پدرش آنها را از ائمه علیهم‌السلام دریافت کرده بود. محمدبن عثمان پس از پنجاه سال خدمت‌گزاری امام عصر (عج) در سال ۳۰۵ هجری از دنیا رفت و در بغداد، در کنار جاده باب‌الکوفه و در خانه مسکونی‌اش که اکنون در وسط بیابان واقع شده، در کنار مادرش به خاک سپرده شد.

از میان ده نفر بزرگان شیعه که محمدبن عثمان را در اداره امور شیعیان یاری می‌کردند، تنها کسی که بیشترین سهم اعتماد محمدبن عثمان را به خود اختصاص داده بود، ابوالقاسم حسین بن روح بود. از این رو، محمد به او وصیت کرد که به جای وی وکیل امام عصر (عج) باشد و بدین ترتیب سومین نائب خاص نیز مشخص گردید. از ام‌کلثوم دختر محمدبن عثمان نقل شده است که درباره رابطه پدرش با حسین بن روح گفت: حسین بن روح چندین سال وکیل پدرم بود و املاک او را سرپرستی می‌کرد و نامه‌های سرّی پدرم را به بزرگان و معروفین شیعه می‌رساند. در تمام این مدت، وی در خدمت پدرم بود و پدرم بدون هیچ تردید و دودلی به او اعتماد و اطمینان داشت و با این که دوست صمیمی دیگری به نام ابوجعفر بن احمد نیز داشت، اما مصلحت را در آن دید که حسین بن روح را جانشین خود قرار دهد، بی آن که هیچ مسئله و چالشی میان ابن روح و ابن احمد به وجود آید. به نقل روایت، حسین بن روح میان شیعیان و اهل سنت به یک اندازه مورد تقدیر و احترام بود و همه او را فردی عالم و فرهیخته می‌شمردند و به خصوص به سبب مهارت وی در امر تقیه، بسیار او را ارج می‌نهادند.

ابوالقاسم حسین بن روح در ۳۲۶ هجری از دنیا رفت و چنان که ام‌کلثوم بیان کرده، در نزدیک خانه علی بن احمد نوبختی، در جایی بالاتر از پل «شوک» در سمت باب‌المدینه به خاک سپرده شد؛ اما معروف میان مردم بغداد این است که قبر حسین بن روح در منطقه شوره‌جه، پشت ساختمان اوقاف، مشرف بر خیابان جمهوری قرار دارد.

وکیل چهارم، علی بن محمد سمري بود. دونالدسون ضمن بیان سرگذشت علی بن محمد سمري می گوید:

تا آن روز، هفتاد سال از وفات امام حسن عسکری علیه السلام گذشته بود و با وجود انتظار شیعیان مخلص، امام عصر علیه السلام هنوز آشکار نشده بود. آنان که شخص امام را می شناسختند و او را درک کرده بودند، به آن دنیا نقل مکان کرده بودند و آن تعداد نه چندان زیاد از شیعیان که باقی مانده بودند، از راه تقيه زندگی می گذراندند و از جهت سیاسی و اجتماعی با مشکلات و نگرانی ها روبه رو بودند و این قدرت ایمانی شان را سست می کرد و از همت و توانایی شان می کاست. ظلم و جور گسترش یافته بود؛ به گونه ای که عموم مردم را عقیده بر این بود که زمان ظهور امام حجت علیه السلام فرا رسیده است. در این اوضاع، تنها طایفه شیعه نبود که از پراکندگی و از هم گسیختگی رنج می برد و فشارهای سختی را متحمل می شد، بلکه امپراتوری اسلامی نام و آوازه خود را از دست می داد و در مواجهه با دشمنان شکست های پی در پی را تجربه می کرد؛ همچون خسارت هایی که در سلسله جنگ ها با بزنطی ها نصیب مسلمانان گردید.

علی بن محمد سمري در چنین اوضاع اسفبار و نامیمونی به نیابت رسید و شاید بیش از دیگران به ضرورت ظهور امام مهدی (عج) می اندیشید و این که در غیر این صورت، جایگاه او در میان مردم متزلزل می شد و دچار ناامیدی و ناتوانی می گشت. از این رو به هنگام احتضار وقتی از او خواستند تا نائب پس از خود را معرفی کند، گفت: «از این پس کار به دست خداوند خواهد بود.» و هیچ کس را به عنوان جانشین تعیین نکرد و این گونه شد که پس از رحلت علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ تا اکنون هیچ وکیل خاصی برای امام علیه السلام یافت نشده است. غیبت صغری از سال ۲۵۶ تا ۳۲۹ هجری ادامه یافت و سپس روزگار غیبت کبری آغاز گردید. قبر وکیل چهارم، در خیابان خلیجی نزدیک قنات النهرین واقع شده؛ اما امروزه بسیاری از مردم بغداد معتقدند که او در میانه بازار السرای در مقابل باب المستنصریه مدفون شده است.

سامراء در قرن نوزدهم

از قدیمی‌ترین کسانی که در سفرنامه خود از سامراء نام برده و آن را توصیف کرده‌اند، دو جهانگرد انگلیسی به نام‌های «جان مک‌دونالد» و «مستر کلودیوس» هستند. مک‌دونالد کارمند کمپانی هند شرقی بود. وی در تابستان ۱۸۱۳ میلادی از انگلستان راهی استانبول شد و سپس در راه هند، وارد موصل گردید و در خلال این سفر، درنگی نیز در بغداد و سامراء داشت و مطالب اندکی درباره آن دو شهر در یادداشت‌های خود نوشت.^{۳۴} وی درباره سامراء می‌نویسد:

سامراء که در قدیم به آن «سامیر» گفته می‌شد، محل اقامت تعدادی از خلفای عباسی بوده است. باقی‌مانده قصرهای ایشان بخش بزرگی از زمین‌های اطراف شهر را اشغال کرده است. مهم‌ترین بناهای سامراء، (مقام) و زیارتگاه امام مهدی است. ساختمانی زیبا و شکوهمند با آجرکاری‌های چشم‌نواز. بر فراز این زیارتگاه دو گنبد و مناره ساخته‌اند که کاشی‌های آبی‌رنگش مایه مباحات عرب است! وقتی شعاع طلایی آفتاب به آن گنبد و کاشی‌ها برخورد می‌کند، منظره‌ای جذاب پدید می‌آید. حدود ده مایل دورتر از سامراء، در شمال شرقی و طرف چپ رودخانه دجله خرابه‌های قصر خلیفه که نشان می‌دهد بسیار وسیع بوده، دیده می‌شود. این قصر از آجر و گل ساخته شده است. این قصر با وجود اهمیت و عظمت ظاهری، خصوصیت بارزی که قابل ذکر باشد، ندارد. سخت است کسی باور کند که چنین جایی یک روز مرکز خلافت خلیفه‌ای دارای سلطه و اقتدار بوده است. زمین این مکان تا چشم کار می‌کند، خشک و بی‌آب و علف است و آسمانش را ابرهایی از غبار پوشانده که باعث بادهای سوزان و شدید در تابستان می‌شود.

پس از مک‌دونالد، جهانگرد انگلیسی دیگری در قرن نوزدهم به نام «کلودیوس ریچ» که در سال‌های ۱۸۰۸-۱۸۲۱ میلادی در دوره زمامداری سلیمان‌پاشای صغیر (ملقب به قتل) و سعیدپاشا و داودپاشا، در بغداد سرکنسول انگلستان بود. مردی اهل فرهنگ، پرتلاش و با شخصیتی قوی بود که فراوان در عراق گردش کرد و به قصد اطلاع و کشف آثار تاریخی، از مناطق مختلفی دیدن نمود. وی در سفرنامه خود، پس از بیان موقعیت جغرافیایی سامراء،

درباره بارگاه امامین عسکریین علیهم‌السلام می‌نویسد:

اهمیت سامراء و تکریم و تقدیس شیعه نسبت به این شهر، در وهله نخست به سبب وجود اماکن مربوط به سه امام ایشان در این شهر است؛ قبر امام علی نقی، امام حسن عسکری علیه‌السلام و از همه با عظمت تر (مقام) مهدی صاحب‌الزمان که در این شهر پنهان و از چشم‌ها غایب شد... و روزی ظهور می‌کند. سال‌ها بعد مسجد جامعی در سامراء ساخته شد و در کنارش حمام و کاروانسرای برای زائران بنا کردند و یکی از ایرانی‌های متدین هزینه ساخت آنها را برعهده گرفت.

یک روز هنگام قدم زدن در اطراف این بناها، متولی یا کلیددار نزد ما آمد و از ما خواست که از مسجد جامع و سرداب که مهدی علیه‌السلام در آن غایب یا ... گردید بازدید کنیم. من و چند نفری که همراهم بودند، چون می‌دانستیم که شیعیان ورود افرادی از فرقه‌های دیگر به سرداب را دوست ندارند، وارد سرداب نشدیم؛ بلکه از پنجره‌ای کوچک درون سرداب را نگرستیم. آن‌جا مرد درویشی یک‌سره می‌آمد و می‌رفت و زیارت و دعا می‌خواند. در سرداب چاهی قرار داشت که در آن ماهی با درخشش کامل دیده می‌شد. علت مسئله هم روشن بود. با وجود عمق بسیار چاه و نوری که از سوراخ بالای آن به درون آب می‌تابید، چنین به نظر می‌آمد که ماهی در درون چاه است...

سفرنامه لیکالما اینگهولت

بانوی جهانگرد هلندی «لیکالما اینگهولت» در سال ۱۸۶۶ میلادی از عراق دیدن کرد و مدتی در بغداد به گردش پرداخت و سپس در آیار (خرداد) ۱۸۶۷ وارد سامراء شد. وی در توصیف این شهر می‌نویسد:

سامراء بر بلندی‌ای مشرف بر رود دجله که پر از ریگ و سنگ‌ریزه است، بنا شده است. سال‌هایی نه‌چندان دور، به امر شاهزاده خانمی هندی، برای جلوگیری از حمله و هجوم صحرائشینان، پیرامون شهر دیواری کشیده‌اند. سامراء مقام سه تن از ائمه شیعه را در خود جای داده است: قبر علی نقی و فرزندش حسن عسکری

و (مقام) فرزندزاده‌اش معروف به صاحب‌الزمان که می‌گویند وقتی دشمنانش به سراغ وی می‌رفتند تا او را به قتل برسانند، ناگهان زمین شکافته شد و او در آن شکاف از دیده‌ها پنهان گردید. در این هنگام همه مأموران قتل او از اعتقاد خود برگشتند و به صاحب‌الزمان ایمان آوردند!

در نزدیک سامراء نهر آبی وجود دارد که آب آن صاف و تمیز است. پهنای آن به ۳۰۰ متر می‌رسد و در ساحلش بقایای شهری کهن دیده می‌شود که نسبت به شهری که اکنون در آن منطقه وجود دارد، بزرگ‌تر است. ساکنان شهر سامراء حدود چهارصد خانواده‌اند.

این جهانگرد هلندی در ادامه نوشته خود، از هوای پاکیزه و بدون پشه سامراء می‌گوید و از برجی که در نزدیکی شهر واقع شده که مردم به آن «ماریچ» می‌گویند. وی آن را شبیه برج «پیزا» در ایتالیا می‌داند و در توصیف آن می‌نویسد:

پله‌های این برج با شیبی ملایم رو به بالا می‌رود و این بدان سبب بوده که اسب‌ها و قاطرها بتوانند در حالی که خلیفه و تعدادی از همراهان او را بر پشت خود دارند، از آن صعود کنند و آنها را به اتاقکی که بالای برج ساخته شده برسانند. از آن اتاقک سوراخ‌هایی به طرف افق باز شده و در آن چراغ‌هایی قرار داده‌اند که به هنگام شب برای راهنمایی قافله‌ها روشن می‌کنند. در ادامه مسیر، به میدان اسب‌ها که پوشیده از علف است، می‌رسیم و آن‌گاه به مهترخانه که اصطبل اسب‌ها بوده، و سپس مدرسه. اکنون از همه آن ساختمان‌ها و مکان‌ها جز خرابه‌ها و دیوارهای در معرض ویرانی و آثاری از سنگ‌فرش‌های آجری چیزی باقی نمانده است.

در سمت چپ رود دجله به «گودال شیرها» می‌رسیم که حفره‌ای است عمیق، کنده شده در دل صخره‌های آهکی. این گودال منتهی می‌شود به سردابه‌های مخصوص نگه‌داری شیرها. می‌گویند گودال شیرها، توسط راهروهایی به زندانی در نزدیکی آن‌جا متصل می‌شده است. در این باره نقل است که هارون‌الرشید، امام حسن عسکری علیه السلام را در چنین جایی زندانی کرد و خواست او را طعمه شیرها قرار دهد.^{۳۵} به دستور او در متصل به سرداب شیرها را گشودند، اما شیرها وقتی وارد زندان شدند و چشمشان به امام عسکری علیه السلام افتاد، با احترام پیش پایش روی زمین آرام گرفتند و هیچ آسیبی به آن حضرت نزدند.^{۳۶}

آنچه این بانوی جهانگرد در کتاب خود نقل کرده، به روزگار خلافت معتمد عباسی مربوط می‌شود و ربطی به هارون الرشید ندارد. البته شاید منظور وی از هارون، هارون معتمد باشد، نه هارون الرشید.

گرتروید بیل در سامراء

وی منشی سفارتخانه انگلیس در بغداد بود که در سال‌های آغازین تأسیس حکومت ملی عراق، به چهره‌ای شناخته شده تبدیل گردید. «گرتروید بیل» در زمان حکومت عثمانی و در سال ۱۹۰۹ پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) از سامراء دیدن کرد. وی در آن روزگار، در سازمان اطلاعات انگلستان خدمت می‌کرد و با همین هدف در سرزمین‌های عربی به گردش پرداخت. از راه سوریه وارد بغداد شد و زمانی که کُلُّل رمزی، کنسول انگلستان در آنجا بود، در اقامتگاه انگلیسی‌ها ساکن گردید و بعداً از آنجا به سامراء رفت تا به گفته خودش، آثار اسلامی آن منطقه را بررسی کند. وی درباره هنر معماری به کار رفته در بناهای این شهر می‌نویسد:

سامراء در همه دنیا مهم‌ترین شهری است که می‌توان هنر معماری قدیم اسلامی را در آن مشاهده کرد. یک روز عصر که مشغول طراحی یکی از قصرهای خلیفه عباسی بودم، یکی از کارگران که کارش بیرون آوردن آجر از زیر ویرانه‌ها بود، تکه‌ای زیبا از گچ‌بری را که به حال خود باقی مانده بود، برایم آورد. من به کسانی که آنجا بودند، گفتم به هر کسی که بیش از این مقدار را پیدا کند و بیاورد، یک اسکناس خواهم داد. نتیجه آن شد که دو قطعه دیگر از تزئینات دیواری به دست آمد. من از این نوع گچ‌بری‌ها جز در شهر مصر، در جای دیگری سراغ نداشتم. در مدتی کوتاه پشته‌ای از تکه‌های سفال را گردآوری کردم که با شکل‌های مهم و باارزش آراسته شده بود. آنها را که چهل و چهار تکه با شکل‌های مختلف بودند، به چادر خود آوردم و شروع کردم به ثبت شکل‌ها و تصاویر و دو تکه سفال را که از همه زیباتر بود، برای خود برداشتم. روی آنها، تصویر دو مرغابی زیبا نقش بسته بود.^{۳۷}

سامراء در جنگ جهانی اول

تقدیر این بود که سامراء همچون بعضی دیگر از شهرهای عراق از جمله کوت و بغداد و سلمان پاک و... نامش در حوادث مربوط به جنگ جهانی اول آورده شود. اندکی پیش از اعلان جنگ، خط راه آهن میان سامراء و بغداد، با همکاری آلمانی‌ها به پایان رسیده بود. این خط آهن جزئی از خط آهن «بغداد - حیدرپاشا - برلین» بود که در ضمن امتیازی که آلمان از دولت عثمانی گرفته بود، به وسیله آلمانی‌ها ساخته می‌شد. از آنجا که راه آهن یکی از ابزار و وسایل مهم در جنگ شمرده می‌شد و ارتباط عراق با ترکیه به همین وسیله صورت می‌گرفت، آتش جنگ بیش از هر جای دیگر متوجه بغداد و سامراء بود. ریچارد کوک در کتاب «بغداد مدینه‌الاسلام» در این باره می‌نویسد: «راه آهن بغداد - سامراء شبانه‌روز مشغول بود و نیروها و وسایل جنگ و انبارها را انتقال می‌داد».^{۳۸}

جای دیگری که ریچارد کوک از سامراء یاد می‌کند، آنجاست که به عقب‌نشینی ترک‌ها از بغداد اشاره دارد؛ یعنی در شب دهم مارس ۱۹۱۷ پس از تصمیمی که در شورای جنگ به ریاست خلیل پاشا فرمانده نظامی عراق گرفته شد. ریچارد می‌گوید:

یکسره از سوی انورپاشا در استانبول تلگراف‌ها به خلیل پاشا ارسال می‌شد؛ بدین مضمون که باید در مقابل دشمنان مقاومت کند؛ اما فرماندهان نظامی تنها چیزی را که مدنظر قرار داده بودند، تجهیزات نظامی و نیروهای موجود بود. آنها می‌دیدند که نیروهای در اختیار ایشان تاب مقاومت در مقابل مهاجمان انگلیسی را ندارند و دور نیست که فاجعه‌ای بزرگ رخ نماید و با عقب‌نشینی نیروها از بغداد، این شهر به دست اشغالگران بیفتد. از این رو درخواست جدی داشتند که نیروهای خود را شبانه به سوی خط آهن عقب بکشند تا بتوانند خود را به فرماندهی نظامی در سامراء ملحق کنند. این نشان می‌دهد که پس از سقوط بغداد، سامراء به قرارگاه نیروهای ترک در جبهه عراق تبدیل شده است.^{۳۹}

اشغال سامراء

نظامیان انگلیسی در شب دهم مارس ۱۹۱۷ بغداد را به تصرف خود درآوردند و به سرعت خود را آماده کردند که لشکر عثمانی را که به سوی شمال در حال عقب‌نشینی بود، تعقیب کنند. پیش از رسیدن مدافعان عراق به سامراء، میان آنها و انگلیسی‌ها نبرد سختی در گرفت. خبرنگار جنگی انگلیسی «ادموند کاندلر» در کتاب خود «راه طولانی تا بغداد» فصل خاصی را در جزء دوم کتاب به توصیف جنگ و مسائل فرعی آن اختصاص داده است.^{۴۰} وی درباره معرکه جنگ در سامراء می‌نویسد:

ما انتظار داشتیم که لشکر هفتم بریتانیا پس از اشغال بغداد، به راحتی طی دو یا سه روز سامراء را نیز فتح کند. در روز نوزدهم ماه نisan سپاه انگلستان به قصد اشغال ارتفاعات «خبین» واقع در یک‌ونیم مایلی خندق‌هایی که ترک‌ها اطراف اصطبل‌ها حفر کرده بودند، حمله خود را آغاز کرد. خطوط دفاعی ترک‌ها در آن منطقه بسیار نیرومند و بازدارنده بود. نخستین درگیری خونینی که در این خطوط انجام گرفت، اگرچه همه خط عرضی نیروهای مدافع را دربرمی‌گرفت، اما ترک‌ها با همه قوا در سواحل دجله مقاومت می‌کردند؛ چندان که گویا باقی ماندنشان در آسیا به حفظ و نگه‌داری آن مکان بستگی داشت.

نخستین مواضع ترک‌ها، در ۲۱ نisan به اشغال درآمد و یک روز بعد، پرچم لشکر بیست‌وهشت بریتانیا بر فراز خرابه‌های مقرر ترک‌ها یعنی اصطبل‌ها به اهتزاز درآمد. کسی که این پرچم را بر فراز تپه‌ها نصب کرد، می‌توانست از آن بالا همه صحنه جنگ و نیز گنبد طلایی‌رنگ شهر سامراء را که در نیم روز از پرتو آفتاب می‌درخشید و تابناکی خاصی داشت را ببیند. با آمدن نیروهای جدید، حمله‌ای دیگر شکل گرفت. از شب تا طلوع فجر توانستیم ترک‌ها را از ایستگاه قطار عقب برانیم و آن‌جا را تصرف کنیم. در ایستگاه سامراء، انبارها و کارگاه‌ها همه به غارت رفته بود. انتظار داشتیم لوکوموتیوها و واگن‌ها را سر جای خود ببینیم؛ اما ترک‌ها برای دفاع از سامراء آنها را تخریب و واژگون کرده و همچون موانعی بر سر راه قرار داده بودند. از میان لوکوموتیوها و واگن‌های آسیب‌دیده تعدادی را که قابل تعمیر و اصلاح بود، به غنیمت گرفتیم و پس از گذشت چند روز، راه آهن بغداد را تا آخرین ایستگاه راه‌اندازی کردیم. در تابستان آن سال که درجه حرارت در سایه به ۱۱۹ درجه فارنهایت می‌رسید، ما وارد سامراء شدیم و آن شهر را مقرر خط مقدم خود قرار دادیم.

سامراء پس از اشغال

طبیعی است که پس از اشغال یک سرزمین، برنامه‌هایی برای اداره و فعالیت‌های حکومتی در آن اجرا شود و امکانات آن‌جا در جهت مشارکت در جنگ بسیج گردد. در این باره اشاره‌هایی در کتاب آقای آرنولد ویلسن آمده است.^{۴۱} در صفحه ۱۷۰ کتاب می‌خوانیم:

مناطق اشغالی عراق، برای اهداف اداری، به شانزده مرکز اداری که سامراء یکی از آنها بود، تقسیم شده بود: العماره، بغداد، بصره، دیرالزور، دیوانیه، دلیم، حله، خانقین، کرکوک، کوت‌العماره، موصل، المنتفک، سامراء، شامیه و سلیمانیه.

ویلسن در صفحه ۱۸۰ کتاب خود یادآور می‌شود که کار پاک‌سازی مناطق اشغالی بر اساس همان تقسیم‌بندی صورت می‌گرفت. مناطق اشغال شده، از کوت تا ناصریه در مدت حضور نیروهای انگلیسی در بغداد پاک‌سازی شد و مقرر گردید که مسئولین پس از اشغال هر منطقه، آن را پاک‌سازی کنند. در این میان، مناطقی مهم تر بودند؛ همچون سرزمین‌های واقع بین بغداد و مرز ایران، و تا سامراء و مناطق فرات. با پایان کار پاک‌سازی، نقشه‌های جنگی جدید نیز تنظیم شد که می‌توانست در صورت بازگشت جنگ به این مناطق، مفید باشد.

مهم‌ترین روایت‌ها از این دوره، نوشته‌های «فیلیپ ویلارد آیرلاند» در کتاب «عراق، بررسی در تحولات سیاسی» است^{۴۲} که هنگام بحث پیرامون انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ علیه انگلیسی‌ها، می‌نویسد:

منطقه دلتاوه مدتی زیر نفوذ سید محمد صدر قرار گرفت و او آن‌جا را مقرر و پایگاه خود ساخت. این مسئله پس از آن بود که حکومت اشغالگر تصمیم گرفت وی را دستگیر و زندانی کند. سید محمد صدر از پایگاه خود انقلابیون، به‌ویژه آنان را که در سامراء بودند، به شورش و مبارزه تشویق می‌کرد. انقلاب در حوالی سامراء، با تلاش‌های سید محمد صدر و بدون همکاری حتی یکی از شیوخ بانفوذ منطقه آغاز شد. عامل مهم دیگر در شعله‌ور شدن آتش انقلاب، حوادثی بود که پس از اشغال دامنگیر مردم منطقه به‌ویژه طوایف و قبایل می‌شد و آنان را آشوب‌زده و ناآرام می‌ساخت.

سامراء در حوادث ۱۹۴۰

در حوادث ماه می ۱۹۴۰ که عبد الاله با تعدادی از رجال سیاسی به اردن گریخت، انگلستان تصمیم گرفت لشکر عربی را به فرماندهی گلوب پاشا که یکی از افراد سازمان اطلاعات انگلیس بود، برای بازگرداندن آنها به عراق گسیل کند. این پس از آن بود که نیروهای انگلیسی یکی از شورش‌های مردمی به رهبری ارتش عراق را در بغداد سرکوب کرده بودند. پس یک دسته از ارتش عربی و دسته‌هایی از ارتش انگلستان، از اردن به طرف حبانیه (منطقه‌ای که رئیس نیروی هوایی انگلستان در آن‌جا ارتش انقلابی عراق را محاصره کرده بود) به حرکت درآمد. با توجه به انبوهی نیروهای مهاجم و بسیاری امکانات جنگی آنها، حبانیه به دست آنان سقوط کرد و نیروهای مهاجم انگلیسی پس از آن توانستند از راه فلوجه، حمله خود به بغداد را سازمان‌دهی و آغاز کنند. از آن‌جا که انقلابیون ارتشی، بغداد را از جهات مختلف در اختیار داشتند و ارتباط این شهر با موصل قطع شده بود و امکانات و تجهیزات به انگلیسی‌ها نمی‌رسید، گلوب پاشا و نیروهای عربی‌اش مجبور شدند جزیره بین دجله و فرات را طی کنند و از آن‌جا خود را به شمال بغداد برسانند تا بتوانند به راه آهن بغداد - موصل دست یابند و آن را در جنوب سامراء مسدود نمایند. در همین حین، نیروهای انگلیسی حمله خود به بغداد را ادامه دادند و در نهایت، گلوب پاشا و افرادش با تجهیزات کامل خود را به مرکز درگیری‌ها رساندند. گلوب پاشا، در کتاب خود «قصه الجیش العربی»^{۳۳} در این باره می‌نویسد:

روشن بود که حکومت رشیدعالی می‌دانست ما سعی داشتیم در روز ۲۳ می راه آهن را در جنوب سامراء مسدود کنیم. به آنها خبر رسیده بود که سه نفر از نیروهای انگلیسی شبانه سرگرم دست کاری خط آهن هستند. این خبر تماماً درست بود؛ چون ما به همراه نیروهای انگلیسی مستقر در بیابان، در یک مایلی راه سامراء حاضر بودیم و مسائل را می‌دیدیم. قطار موصل برای دولت رشیدعالی نهایت اهمیت را داشت و به محدودیت کار آن بسیار حساسیت نشان می‌داد. از این رو، در روز ۲۸ ماه می، جلال خالد (که بغداد را به تصرف ارتش عراق درآورد) و فرمانده نیروهای عراق، وارد سامراء شدند تا درباره تعرضاتی که به خط آهن صورت گرفته بود، تحقیق کنند و آنچه لازم بود را برای اصلاح و راه‌اندازی آن به کار گیرند و انجام دهند. در همان وقت که آن دو در سامراء بودند، ما خود را به راه سامراء - بغداد رساندیم و ارتباط این دو شهر را قطع کردیم و آنها به هنگام بازگشت از سامراء، ناگاه خود را در انتهای ستون نظامیان انگلیسی مشاهده کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. جلد دوازدهم دائرةالمعارف عتبات مقدسه که به همت محقق ارجمند جعفر الخلیلی گردآوری و تنظیم شده است، به سامراء اختصاص دارد. یکی از بخش‌های بزرگ و مهم این جلد به آثار پژوهشگران، شرق‌شناسان و جهانگردان غربی درباره سامراء از آغاز تا کنون مربوط می‌شود. مقاله حاضر ترجمه گزیده‌ای از این بخش است.
2. Le strange—the Lands of the Eastern caliphate (Cambradge 1930)
استاد کورکیس عواد و بشیر فرنیسیس این کتاب را به عربی ترجمه کرده‌اند و در ضمن کتاب‌های «المجمع العلمی العراقی» در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسیده است.
3. Encyclopedea of Islam—Edited by m. Hovtsma, t.w. Arnold, R. Basset, R. Hartmann. E. j. Brill (Lyden 1913).
- 4 . Lloyd, seton—Rvined citie of Iraq (oxford univ press 1942)
5. Sykes, Sir Percy— A History of Persia, Vol ll, (London 1951).
۶. دائرةالمعارف الاسلامیه، جلد آخر، ص ۴۲۲.
۷. تاریخ الشعوب الاسلامیه (ترجمه عربی)، ص ۲۱۰ و ۲۱۱، چاپ چهارم.
۸. بلدان الخلفه الشرقیه (ترجمه عربی)، ص ۷۷-۷۹.
9. Herzfeld, Ernst— Samarra: Aufnahmen und untersuchungen (Berlin 1906).
- 10 . Creswell, K.A.—A short A count of Early muslim Archit—ecture (Penguin Book 1958).
11. Herzfeld, Ernest—"mitteilungen Uberdie Arbeiten der 2 weiten Kempagne von samarra" in Der islam, v, p 200.
- 12 . Ross—in the journal of the Royol Geographic society,xl, p. 128.
13. Early Moslim Architectore p279.
۱۴. همان، ص ۱۴ و ۱۵.
۱۵. همان، ص ۲۸۷.
- 16 . Dima, M. S.—A Handboor of Muhammadan Art Hartsdale House 1947.
۱۷. الفنون الاسلامیه (ترجمه عربی منبع سابق)، ص ۲۰.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ص ۹۲-۹۵.
۲۰. همان، ص ۱۷۹.
۲۱. همان، ص ۲۳۵.

۲۲ . همان، ص ۳۷۰.

23 . Coke, Richard–Baghdad the city of peace (London 1935). P90-97.

۲۴ . درباره این سرداب در جلد اول از مجموعه بزرگ «ایمان الشیعه» ص ۴۵۷ آمده است: بعضی پنداشته‌اند که شیعه معتقد به وجود مهدی در این سرداب است. این خیال باطلی است. شیعیان بر اساس تبرک جستن به آثار صالحین و بندگان شایسته خدا، به این سرداب توجه نشان می‌دهند و آن را مقدس می‌شمارند؛ چون سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) در این مکان سکونت داشته و سرداب خانه آنها در سامراء بوده است.

۲۵ . بلدان الخلافة الشرقية (ترجمه عربی)، ص ۸۰.

26 . Donaldson, Dwight M–the shi ite Religion A short History of Islam in Persia. (Luzac, London 1933).

۲۷ . همان، ص ۴۷.

۲۸ . همان، ص ۲۱۷–۲۲۵.

۲۹ . همان، ص ۲۲۵.

۳۰ . شیعة الهند، ص ۹۲–۱۰۰.

۳۱ . فصل بیست و یکم، ص ۲۲۶–۲۴۱.

۳۲ . این مطلب را هولستر از کتاب سید میرحسین علی هندی ص ۷۹ نقل کرده است:

Ali, Mrs Meer Hassan–Observations on the Mussalmans of India, 2 nd Edition (London 1917).

۳۳ . عقیده الشیعه، فصل بیست و سوم، ص ۲۵۱–۲۵۷.

34 . Kinnier, John macdonal–Journey through Asia minor, Armenia, Koordistan, ik the years 1813,1814. (London 1818).

۳۵ . این قصه درباره معتمد نقل شده، نه هارون الرشید. احتمالاً مؤلف منظورش از هارون الرشید، معتمد هارون بوده است.

36 . Lycklama a nijholt: voyagesen Rossir...etc.

37 . Gertude Bell from Her personal popers 1889-1919. p266.

۳۸ . بغداد مدینة السلام، ص ۲۸۷.

۳۹ . همان، ص ۲۹۱.

40 . Candler, Edmund–the long Rood to Baghdad, Iwo volumes (London 1919).

41 . Wilson,sir Arnoldt–Loyalties, Mesopotamia, Vol 11, 1917-1920.

42 . Ireland, Philip Willard–Irag, A study in political Develop–ment (London 1938).

43 . Glubb, Gohn Bogot–story of the Arab legion (London 1952).